



## بیانات در دیدار معلمان و اساتید استان خراسان شمالی - 20 مهر/ 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار جلسه‌ی باشکوه و با عظمتی است؛ هم از لحاظ ظاهر، و هم از لحاظ معنا. تعداد عظیم معلمان این استان - معلمان آموزش و پرورش و معلمان دانشگاه - چشم را پر میکند، دل را شاد میکند. سخنانی که اینجا گفته شد، بسیاری از آنها سنجیده، حرفه‌ای و کاملاً کارشناسی بود. انسان لذت میبرد از این که مشاهده کند در این استان - که یقیناً از لحاظ جنبه‌های مادی و امکانات، جزو استانهای فقیر کشور محسوب میشود؛ با اینکه از لحاظ استعداد و طبیعت، بسیار غنی است - این همه فکر خوب، اندیشه‌ی روشن، سخن سنجیده و کارشناسی شده وجود دارد. شما برادران و خواهران عزیز مطمئن باشید که این جلسه برای این حقیر یک هدیه‌ی الهی بود و بنده را از خدای متعال بسیار متشکر کرد که شما را اینجا دیدیم و این سخنان خوب را شنیدیم.

آنچه که در پیشنهادهای دوستان وجود داشت، بعضی البته مربوط به دستگاههای اجرائی و مسئولان بخشهای مختلف است، که معمول ما این است که این پیشنهادها را به دستگاهها منتقل میکنیم، خود ما نسبت به اینها اقدامی نداریم؛ لیکن بعضی از این پیشنهادها، پیشنهادهای بنیانی است. آنچه که آن خانم معلم فرمودند، بسیار درست، بسیار سنجیده و منطقی بود؛ همچنین برخی دیگر از پیشنهادهایی که اینجا گفته شد - که من یادداشت کردم - همه‌اش در خور این است که رویش مطالعه شود، فکر شود، کار شود. از خدای متعال میخواهیم که این توفیق را به ما بدهد تا بتوانیم از این محصول فکری شما ان شاء الله استفاده کنیم و به قدر توان و ظرفیت و توفیقی که خدا به ما عنایت میکند، از آن در بخشی از مدیریت جامعه - که حالا به ما مربوط میشود - ان شاء الله استفاده کنیم.

به یک نکته‌ای هم اشاره کنم. یک سرود زیبایی را با آهنگ خوب اجرا کردند و مطالب مفیدی هم در آن سرود بود، که بیان کردند. من این نکته را نه فقط برای این جلسه عرض میکنم، بلکه مایلم اینجور مطالب در سطح کشور و سطح جامعه گسترش پیدا کند. خب، اظهار محبت بین مسئولین و بین مردم، بخصوص نخبگان، چیز خوبی است. اینکه حالا جمعی از نخبگان، فرهنگی، استاد، معلم، نسبت به یک خدمتگزاری که یک مسئولیتی دارد، ابراز محبت کنند، خیلی چیز مطلوبی است و در کشور ما خوشبختانه این هست، اما در بسیاری از نقاط دنیا این نیست؛ و این از برکات اسلام است، از برکات تدین است؛ و طرفینی هم هست. گفت: «راز کم گو من به تو عاشق ترم». بین مسئولین و بین مردم یا نخبگان، محبت یکطرفه وجود ندارد؛ اصلاً امکان ندارد محبت یکطرفه. اگر یک کشش طرفینی و جاذبه‌ی طرفینی نباشد، زود محبتها یکطرفه در هم پیچیده میشود و از بین میرود؛ بنابراین محبتها طرفینی است. منتها نکته‌ای که من میخواهم عرض کنم، این است که این اظهار محبت منتهی نشود به گفتن سخنانی و بیان تعبیراتی که مبالغه آمیز بودن آنها برای همه آشکار است. البته شعر جای اغراق و مبالغه است؛ اما اینکه از افراد کوچک و ناقصی از قبیل این حقیر، با تعبیراتی اسم بیاوریم که مخصوص بزرگان عالم آفرینش است، مربوط به معصومین است، مربوط به انبیاء و اولیاء است، چیز خوبی نیست. ما این فرهنگ را نباید در جامعه گسترش دهیم. حذف اینگونه تعبیرات، هیچ منافاتی با محبت طرفینی هم ندارد.

خب، در بین مطالبی که دوستان بیان کردند - هم دوستانی که از دانشگاه سخن گفتند، هم دوستانی که از آموزش و پرورش مطالبی بیان کردند - نکات بسیار خوبی بود، نکات دقیقی بود. ما حقیقتاً نیازمند آن هستیم که بساط آموزش را و پرورش را در کشورمان رونق دهیم. مسئله‌ی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فقط این نبود و نیست که حالا یک کشوری در عداد کشورهای دیگر و در مسابقه‌ی با آنها قرار گیرد، از لحاظ پیشرفت مادی و پیشرفت علمی و پیشرفت نظامی و پیشرفت سیاسی؛ آنطوری که معمولاً سران کشورها دنبال آن هستند. مسئله‌ی



اسلام و تشکیل حکومت در اسلام، مسئله‌ی یک ضرورت است؛ یک تحول در اندرون انسانی است. در درون ما، هم عناصر فرشتگی وجود دارد، هم عناصر سبعیت؛ «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم. ثمّ ردناه اسفل سافلین». (1) یعنی استعداد علو و ترقی و تعالی و استعداد تنزل و سقوط، تقریباً شاید بشود گفت بی‌نهایت در ما افراد انسان وجود دارد. فلسفه‌ی آفرینش انسان این است که آن استعدادها برجسته‌ی مثبت مفید و ممتاز از لحاظ ارزشهای الهی، با اختیار خود انسان و با مجاهدت انسانی، غلبه پیدا کند بر آن خصلتهای حیوانیت و سبعیت؛ که اگر این غلبه پیدا شد، آن وقت همان استعدادها حیوانی هم جهتگیری درستی پیدا خواهد کرد. روح تعرض و تطاول اگر چنانچه در خدمت تقوا قرار گرفت، از تعرض به حریمهای مقدس - حریمهای انسانی، حریمهای اجتماعی، حریمهای اخلاقی - جلوگیری خواهد کرد؛ در یک جهت درستی به کار خواهد افتاد. در قرآن و در اسلام به «قتال» امر شده است. قتل یعنی کشتن، یعنی مواجهه‌ی با کشتار؛ اما این قتل، استفاده‌ی بهینه از آن روحیه‌ی است که در انسان وجود دارد؛ در خدمت هدایت بشریت و در خدمت ساختن یک دنیای آباد و آزاد و متعالی به کار میرود. این قتل در واقع به معنای نابود کردن حجابها و موانع دستیابی انسان به قله‌های رفیع کرامت بشری و انسانی است. اگر چنانچه این خصلتها و خلقیات و استعدادها برتر و باکرامت ترجیح داده شد، دنیا، دنیای خوبی خواهد شد؛ دنیای سعادت خواهد شد. در آن دنیا تجاوز نیست، تعدی نیست؛ در آن دنیا پستی و فرومایگی نیست؛ در آن دنیا تعطیل استعدادها انسانی نیست، به انحراف کشیدن این استعدادها نیست؛ در آن دنیا فقر نیست، تبعیض نیست. ببینید چه دنیای خوبی خواهد شد. در آن دنیا انسان خواهد توانست از همه‌ی ظرفیت وجودی خود استفاده کند. ظرفیت وجودی ما این نیست که تا امروز دانش بشر و تجربه‌ی بشر به آن رسیده؛ ظرفیتها خیلی بیشتر از اینهاست. ما در نگاه به ظرفیتهای جسمی خودمان هم دچار تنگ‌نظری هستیم؛ ما ظرفیتهای جسمی خودمان را هم درست نمیشناسیم.

من بارها مثال میزنم، میگویم شما یک ژیمناست را نگاه کنید؛ به ذهن یک آدم ورزش‌نکرده‌ی تربیت‌نکرده‌ی جسم اصلاً خطور میکند که انسان بتواند جسم را اینجور حرکت دهد؟ ولی خب، با تمرین، یک انسانی که خیلی فوق‌العاده هم نیست، با انسانهای دیگر خیلی هم فرق ندارد، میتواند این تحرکات را در خودش به وجود بیاورد. این را به توان همه‌ی ظرفیتهای انسانی که هزاران است، محاسبه کنید، ببینید انسان چه میشود؛ چه توانائی عظیمی به وجود می‌آید. اینها همه در آن دنیائی است که غلبه‌ی خصلتهای الهی و انسانی در انسان بر خصلتهای پست تحقق پیدا کند و حاصل شود. رسالت این است، هدف این است. اگر هدف این است، پس باید خیلی تلاش کرد. ما در آغازین گامهای خودمان در این راه هستیم؛ هرچه هم پیشرفت کرده باشیم. نه اینکه ما به این پیشرفتهای علمی اهمیت ندهیم؛ خب، می‌بینید که چقدر هم افتخار میکنیم؛ پیشرفت علمی داریم، پیشرفت فناوری داریم، پیشرفت سیاسی داریم، پیشرفتهای سازندگی داریم، توانائی ملی داریم، عزت عمومی داریم؛ اینها همه خیلی باارزش است؛ لیکن اینها گامهای اولی کار است.

خب، وقتی به رسالت کشور و رسالت اسلامی ملت، انسان با این دید نگاه میکند - که یک ضرورت همه‌جانبه‌ی مجموعی برای کشور است - آنگاه نقش آموزش، نقش پرورش، نقش محیطهای آموزشی آشکار میشود. در کشور ما، آموزش و پرورش و آموزش عالی، نقش پیدا میکند.

و من به شما عرض بکنم؛ از تشکیل این جلسات، چه با اساتید، چه با دانشجویها - بخصوص با اساتید یا با معلمین - در اینجا، در تهران، بیش از آنچه که نظر به این باشد که حالا ما دو کلمه حرفی بزنیم یا مطالبی از دوستان بشنویم - که این هم مفید است - نظر این است که احترام و تقدیر و تجلیل از معلم و استاد در جامعه نهادینه شود؛ ما به این احتیاج داریم. ما میخواهیم قدر معلم دانسته شود - چه معلم آموزش و پرورش، چه معلم دانشگاه - وقتی قدر معلم دانسته شد، در درجه‌ی اول خود آن معلم است که باید این قدر را پاس بدارد و در تعلیم و در تربیت، آنچه را



که در توان دارد، به کار گیرد و البته این توان را هم افزایش دهد. بنابراین در این جلسه هم غرض اصلی ما این است که بگوئیم احترام میگذاریم به مجموعه‌ی معلمین این استان نوبنیاد، که بحمدالله انسان می‌بیند چقدر هم از لحاظ کمی و از لحاظ کیفی با ارزش هستند؛ چه معلمین آموزش و پرورش، چه معلمین دانشگاه.

یک نکته‌ای که در ضمن مطالب این دوستان هم بود، ذهن بنده هم همواره خیلی متوجه به آن است، این است که ما در درجه‌ی اول باید به ساختن و پرداختن شکل روحی کودکانمان اهتمام بورزیم. اگر توانستیم هویت انسانی این کودک را از آغاز کودکی شکل بدهیم و خلیاتی را در آن به وجود بیاوریم، این برای همیشه به درد خواهد خورد. عوارضی وجود دارد، معمولاً این عوارض اخلاقیات را تحت تأثیر قرار میدهد؛ اما اگر چنانچه شخصیت کودک از آغاز ساخته شد و شکل گرفت، تأثیرات عوارض کمتر خواهد بود و عوامل کمک کننده هم در بین راه کمک خواهد کرد. این خانم به تعبیر «فلسفیدن» اشاره کردند؛ این بسیار تعبیر درستی است. امروز در کشورهای پیشرفته‌ی مادی دنیا، یکی از کارهای اساسی و یک رشته‌ی مهم، تدریس فلسفه برای کودکان است. خیلی‌ها در جامعه‌ی ما اصلاً تصور نمیکنند که برای کودک هم فلسفه لازم است. برخی تصور میکنند فلسفه به معنای یک چیز قلمبه سلمبه‌ای است که یک عده‌ای در سنین بالا به آن توجه میکنند؛ این نیست. فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است؛ این از اول باید به وجود بیاید. قالب مهم است. اگرچه محتوا هم در همین فلسفه‌ی کودکان حائز اهمیت است، اما عمده شیوه است؛ یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی؛ این خیلی مهم است. من خوشحال شدم از این که دیدم در خلال حرفها این را متذکر شدند.

نکته‌ی بعد، خودباوری است. ما باید کودک را از آغاز دارای اعتمادبه‌نفس و باور به هویت خود بار بیاوریم. البته این مخصوص کودکان دبستانی نیست؛ در دبیرستان هم همین هست، در دانشگاه هم همین هست. در کشور ما متأسفانه فرهنگ کاملاً منحرفی از گذشته پایه‌گذاری شده، که هنوز آثارش از بین نرفته - با این همه تبلیغاتی که ماها از اول انقلاب تا امروز داشتیم - و آن، نگاه نیازمندانه‌ی به سمت غرب، بزرگ دیدن غرب و کوچک دیدن خود در مقابل اوست؛ که متأسفانه این فرهنگ ریشه‌کن نشده و وجود دارد؛ این به دلیل نبود خودباوری است. اینکه شما ملاحظه میکنید فلان مارک جنس خارجی پول بیشتری طلب میکند، اما طرفدار بیشتری هم در بین یک طبقه‌ای دارد، در حالی که جنس مشابه داخلی گاهی کیفیتش بهتر از آن است، به خاطر همین نگاه است؛ این یک بیماری است، این یک آفت است. اگر چنانچه گفته شود که فلان متخصص، دوره‌های تخصص را در داخل گذرانده است، به خارج نرفته است، در وهله‌ی اول یک نگاه منفی نسبت به او وجود خواهد داشت. بله، اگر چنانچه این متخصص داخلی که در داخل تحصیل کرده، با کارهای برجسته‌ی خود توانست این باور را به هم بزند - که در این سالهای اخیر، فراوان هم اتفاق افتاده - آن مطلب دیگری است؛ اما مادامی که بگویند این تحصیلکرده‌ی خارج است، این تحصیلکرده‌ی داخل است، نگاه به او برتر خواهد بود. اینها عیب است.

شما شاید از بنده زیاد شنیده باشید، بنده هیچ مخالف کسب علم از بیگانه‌ها نیستم؛ ابدأ بنده بارها گفته‌ام که ما ننگمان نمیکنند شاگردی کسی را بکنیم و یاد بگیریم؛ اما ننگمان میکند که خیال کنیم همیشه باید چشمهای ما آزمندانه، آرزومندانه، با احساس حقارت نفسی، به دست دیگران، به فکر دیگران، به کار دیگران باشد. این چیز بدی است؛ این را باید ریشه‌کن کرد. انسان مشاهده میکند؛ گاهی ما میخواهیم یک اخلاق خوب را در بین جامعه به وجود بیاوریم، مثالی که در تمجید آن اخلاق خوب میزنیم، حتماً از کشورهای غربی است! چه لزومی دارد؟ چرا ما این روحیه را هی در مخاطبین خودمان تقویت کنیم که برای تشخیص و تمایز خوب و بد و برجسته و غیربرجسته، باید نگاهشان به طرف غرب باشد؟ همینی که حالا بعضی از دوستان گفتند: غرب‌باوری. این خودباوری در مقابل آن است. این به معنای دشمنی با کسی نیست، این به معنای تعصب علیه یک منطقه‌ی جغرافیائی یا منطقه‌ی سیاسی



نیست؛ این به معنای این است که يك ملت وقتی که از توانائی خود، از استعدادهای خود، از فرآورده‌های خود روی برگرداند و به آنها بی‌اعتقاد شد، سرنوشتش همان سرنوشتی است که کشورهای وابسته - چه خود ما در دوران پهلوی، چه کشورهای دیگری که مشاهده میکنیم - به آن دچار شدند.

خودباوری را باید در جوانها مان، در کودکانمان تقویت کنیم. من می‌بینم، گاهی به من گزارش میرسد که فلان معلم سر کلاس، یا فلان استاد در سر کلاس دانشگاه، از يك پیشرفت علمی مسلم اظهار تردید کرده؛ این اتفاق افتاده. فرض کنید در زمینه‌ی سلولهای بنیادی، در زمینه‌ی نانوتکنولوژی، در زمینه‌های گوناگون علمی - که حالا خوشبختانه پیشرفتهای علمی کشور در بخشهای مختلف خیلی زیاد است - يك اتفاقی افتاده؛ این يك اتفاق حقیقی است، قابل تردید نیست، جلوی چشم است، ملموس است؛ اما این آقا در کلاس دانشگاه یا کلاس دبیرستان، شروع میکند به خدشه کردن: نه آقا، اینجوری نیست؛ معلوم نیست! ما چه انگیزه‌ای داریم؟ اگر فرض کنیم خود ما هم تردید داریم در این که این پیشرفت تحقق پیدا کرده، چه داعی‌ای داریم آن را به جوان مخاطبمان القاء کنیم؟ خب، برویم تحقیق کنیم؛ برای خودمان روشن شود که شده یا نشده. این خودباوری را تزریق کردن و به وجود آوردن، یکی از کارهای اصلی است.

نکته‌ی بعد، بردباری است. یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه‌ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروههای سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصلتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن». (2) مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر يك اعتقاد است، بر سر يك مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالتی هي احسن» باشد.

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی کنجکاوی است، که در بیانات دوستان هم بود؛ حالت استفسار و استفهام و دنبال کردن. نکته‌ی دیگر، کار جمعی، تعاون و همکاری با یکدیگر و همت بلند است. کودکان و همچنین جوانان را از آغاز عادت بدهیم که با همت بلند نگاه کنند. مسائل گوناگونی وجود دارد که اینها را باید در سطح دنیا دید، در سطح جهانی باید مشاهده کرد، نه در سطح منطقه‌ای، چه برسد به این که انسان بخواهد آنها را در سطح کشوری یا در سطح ولایتی و استانی ببیند. مسائلی وجود دارد که اینها را باید در آفاق صد ساله و صد و پنجاه ساله دید، نه در يك افق محدود پنج ساله و ده ساله و کمتر. اینها همت بلند لازم دارد؛ نگاه بلندهمتانه به مسائل گوناگون. این دانش‌آموز یا این دانشجویی که شما امروز دارید تربیت میکنید، چند صباح دیگر يك استاد است، يك مدیر فعال است، يك کارشناس برجسته است، يك عنصر مؤثر در حرکت سیاسی جامعه است؛ چند صباح دیگر این وجود مؤثری در جامعه خواهد بود. این را آنجوری تربیت کنید که با این همت بلند بار بیاید.

نکته‌ی بعد، تن به کار دادن است. یکی از مشکلات ما تنبلی است. مسئله‌ی مطالعه و کتابخوانی مهم است. در جامعه‌ی ما بی‌اعتنائی به کتاب وجود دارد. گاهی آدم می‌بیند در تلویزیون از این و آن سؤال میکنند: آقا شما چند ساعت در شبانه‌روز مطالعه میکنید، یا چقدر وقت کتابخوانی دارید؟ یکی میگوید پنج دقیقه، یکی میگوید نیم ساعت! انسان تعجب میکند. ما باید جوانان را به کتابخوانی عادت دهیم، کودکان را به کتابخوانی عادت دهیم؛ که این تا آخر عمر همراهشان خواهد بود. کتابخوانی در سنین بنده - که البته بنده چندین برابر جوانها کتاب میخوانم - غالباً تأثیرش بمراتب کمتر است از کتابخوانی در سنین جوانها و شما عزیزانی که اینجا حضور دارید. آنچه که همیشه برای انسان میماند، کتابخوانی در سنین پائین است. جوانان شما، کودکان شما هرچه میتوانند، کتاب



بخوانند؛ در فنون مختلف، در راههای مختلف، مطلبی یاد بگیرند. البته از هرزه‌گردی در محیط کتاب هم باید پرهیز کرد، منتها این مسئله‌ی بعدی است؛ مسئله‌ی اول این است که یاد بگیرند، عادت کنند به این که اصلاً به کتاب مراجعه کنند، کتاب نگاه کنند. البته باید دستگاهها مراقب باشند، اشخاص مواظب باشند، هدایت کنند به کتاب خوب؛ که با کتاب بد، عمر ضایع نشود

نکته‌ی دیگری را اینجا یکی از خانمها گفتند که من یادداشت کردم؛ آن هم نکته‌ی بسیار مهمی است: این خصوصیتی که ما می‌خواهیم در کودکانمان به وجود بیاید - حالا شاید در مورد آموزش و پرورش گفتند - به طور طبیعی به وجود نمی‌آید؛ این باید کار شود. چه کسی کار کند؟ معلمین؛ چه در سطوح آموزش و پرورش، چه در سطوح دانشگاه. معلمین باید آمادگی این کار را داشته باشند، خبره‌ی این کار باشند؛ این احتیاج پیدا میکند به یک دستگاه بالادستی که این تربیت را به وجود بیاورد. بله، این منطقی است. الان وزیر محترم آموزش و پرورش هم اینجا هستند؛ این را بروید در دولت مطرح کنید، خود شما هم در سطح آموزش و پرورش ببینید چه کار میتوانید بکنید. راست می‌گویند؛ ما اگر بخواهیم این خصلتهای خوب در مخاطبینمان سر کلاس به وجود بیاید، احتیاج دارد به این که معلم ما بلد باشد چه کار کند. همه بلد نیستند؛ باید یاد بگیرند. مراکزی باید به وجود بیاید؛ که گفته شد پژوهشکده‌های فرهنگی خانواده یا فرهنگ خانواده؛ این جزو پیشنهادهائی بود که بعضی کردند؛ بسیار خوب است، کاملاً درست است؛ باید روی این مسائل کار شود. البته اینها ناظر به امنیت اخلاقی خانواده است، لیکن همه‌ی اینها در مورد مدارس و دانشگاهها هم وجود دارد.

خب، پیشرفت ما در این زمینه‌هایی که مورد علاقه‌ی ما و مجموعه‌ی قشر فرهنگی و علمی کشور است، انصافاً پیشرفت فوق‌العاده‌ای است. یعنی هیچ نباید تردید کنیم که ما میتوانیم. این جلوی چشم همه است. ما در آغاز انقلاب، حدود صد و هفتاد هزار دانشجو داشتیم، امروز بیش از چهار میلیون دانشجو داریم. در آن زمان، پنج هزار عضو هیئت علمی داشتیم. همان اوائل، بنده خودم یادم هست که این رقم پنج هزار، هی تکرار میشد. بعضی‌ها میگذاشتند میرفتند، که قابل شمارش بود؛ میگفتند آقا یکی کم شد، ده تا کم شد! امروز اعضای هیئت علمی ما بسیار فراتر از اینهاست. خوشبختانه ما ده‌ها هزار اعضای هیئت علمی داریم. امروز دویست دانشگاه جامع در سرتاسر کشور هست، دو هزار دانشگاه و مرکز آموزش عالی در سطح کشور وجود دارد؛ اینها چیزهای کمی نیست. ما همه‌ی اینها را در شرائط تنگدستی انجام دادیم. همین تحریمی که حالا گفته میشود تشدید کردند یا رو به تشدید دائمی است، خب، از اول وجود داشته. ما علاوه‌ی بر این، جنگ هم داشتیم؛ علاوه‌ی بر این، در دورانه‌ی مختلفی کاهش قیمتهای نفت داشتیم؛ مشکلات فراوان داخلی بر ما تحمیل کرده بودند؛ افزایش جمعیت را داشتیم - جمعیت ما اول انقلاب سی و پنج میلیون بود؛ جمعیت دو برابر شده - همه‌ی این مسائل بوده است؛ در عین حال ما بحمدالله این پیشرفت را پیدا کردیم.

و من به شما عرض بکنم؛ این پیشرفتهائی که در زمینه‌های علمی به وجود آمده، هیچکدام مربوط به این نیست که بگوئیم در یک نقطه‌ی خاصی، یک تلاش جمعی همه‌جانبه‌ای انجام گرفته؛ نه، در خیلی از این بخشهایی که ما پیشرفت داریم، یک گروه علاقه‌مند با استعداد، از یک نقطه‌ای یک مقدار حمایت شدند، ناگهان به اوج رسیدند. سالها قبل مسئولین یک کشوری از کشورهای دوستان - نمیخواهم اسم بیاورم - آمدند اینجا، گفتند ما فلان مقدار بودجه گذاشتیم برای یک موضوع خاص - مثلاً برای بیوتکنولوژی - همه‌ی کشور هم روی آن متمرکز شدند. ما این کار را نکردیم. آنچه که اتفاق افتاده است، به خاطر وجود استعداد، به خاطر وجود شوق از سوی گروههای گوناگون بوده است؛ خیلی‌ها پیش به شکل گلخانه‌ای به وجود آمده، نه اینکه حالا همه‌ی کشور متمرکز شوند تا ما مثلاً فرض کنید سلولهای بنیادی را به دست بیاوریم؛ نه، چند نفر جوان با استعداد علاقه‌مند قضیه‌ی سلولهای بنیادی را دنبال کردند، از یک گوشه‌ای هم یک مختصر حمایتی از اینها شد؛ ناگهان ملاحظه کردید که در دنیا جزو برجسته‌ها شدند. بحث



نانوفناوری هم عیناً همین جور است، بحثهای گوناگون دیگر هم همین جور است. این بحثهای مربوط به موشکها هم، چه موشکهای مربوط به فضا و بردن ماهواره، چه موشکهای نظامی، اینها همه‌اش کارهائی است که از روی شوق و میل و رغبت از سوی گروهی، يك جائی شروع شده، بعد نتایجش را همه مشاهده کردند. میخواهم عرض کنم که استعداد و توانائی در سطح کشور، بی‌نهایت است. ما خیلی جلوتر از اینها میتوانیم برویم.

الان در سطح جهان، رتبه‌ی شانزدهم علمی متعلق به ایران است. کسی باورش می‌آمد؟ این را مراکز آماری معتبر دنیا اعلان کردند. آن وقت يك مرکزی پیش‌بینی میکند، میگوید تا سال 2018 ایران به رتبه‌ی علمی چهارم در دنیا خواهد رسید. امکانات کشور و توانائی‌های کشور اینجوری است. سهم ایران در تولید علم، الان در دنیا دو درصد است؛ یعنی دو برابر آنچه که به طور طبیعی ایران میتواند و باید در تولید علم دنیا سهم داشته باشد. اینها چیزهای برجسته‌ای است، اینها چیزهای مهمی است.

بنابراین ما باید امید را افزایش دهیم؛ من این را میخواهم عرض کنم. ما باید کارهای زیادی را در سطوح دولتی، در سطوح مسئولان بالا انجام دهیم؛ اما آنچه که اساس قضیه است، این است که شما در کلاسهای درس، چه در آموزش و پرورش، چه در دانشگاه، امید به حرکت را در این جوان و مخاطب خودتان پرورش دهید؛ این مثل يك گلوله‌ای خواهد شد و پیش خواهد رفت. اگر يك چنین اتفاقی بیفتد، کشور از وجود او حداکثر استفاده را خواهد کرد. سعی کنیم نشاط ایجاد کنیم، امید ایجاد کنیم. خطراتی بر سر راه جوانها وجود دارد؛ یکی از خطرات، ناامیدی است؛ که باید از القاء ناامیدی بشدت پرهیز کرد.

البته در این استان مشکلاتی، هم در زمینه‌ی آموزش و پرورش از لحاظ امکانات وجود دارد، هم در مورد دانشگاهها وجود دارد؛ که هم به من گزارش کردند، هم مقداری از آنها را دوستان در اینجا بیان کردند. امیدواریم ان شاءالله اینها هم برطرف شود. ما البته به مسئولین منتقل میکنیم. کارهای اجرائی و این مسائل، مربوط به مسئولیتهای خاص است؛ نباید در اینها تداخل کرد. ما البته تأکید میکنیم، تأیید میکنیم، منتقل میکنیم و از آنها میخواهیم تا آنجائی که امکاناتشان اجازه میدهد، این را انجام دهند.

ضمناً در محیطهای جوان، مراقب این عرفانهای کاذب هم باشید؛ اینها هم بخصوص در دانشگاهها رخنه میکنند. یکی از برنامه‌ها این است که عرفانهای کاذب را در داخل دانشگاهها رخنه دهند؛ این هم یکی از آن چیزهای فلج‌کننده است. اگر کسی اسیر و دچار این بافته‌های بی‌اصل و اساس عرفانهای کاذب شود - که غالباً هم از مناطق خارج از کشور نفوذ پیدا کرده و وارد شده است - واقعا او را فلج میکند. معیاری که ما برای تحرك به سمت علو معنوی و روحی و تقرب به خدا داریم، تقواست، پرهیزگاری است، پاکدامنی است. جوانان ما - چه دختران ما، چه پسران ما - اگر پاکدامن باشند، اگر تقوا پیشه کنند، اگر برای دوری از گناه تلاش کنند، اگر نماز را با توجه و با اهتمام به‌جا بیاورند و انشان را با قرآن قطع نکنند، اسیر این عرفانهای کاذب نمیشوند.

من به جوانها غالباً در مورد قرآن سفارش میکنم. سعی کنید رابطه‌تان را با قرآن قطع نکنید. هر روز، ولو نصف صفحه، قرآن بخوانید؛ اینها همه‌اش مقرب انسان است؛ صفای روح و گشایش و فتوح معنوی را همینها برای انسان به وجود می‌آورد. آن آرامش، آن صبر و سکینه‌ی مورد نیاز انسان - که «فأنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الهمهم كلمة التقوی»؛ (3) این نعمتی است که خدای متعال آن را به رخ مؤمنین میکشد، که ما سکینه و صبر و آرامش و طمأنینه را از سوی خودمان به پیغمبر دادیم، به مؤمنین دادیم - با همین چیزی که عرض کردیم، حاصل میشود؛ در درجه‌ی اول با تلاش برای دور شدن از گناهان است.

اینکه میگوئیم دوری از گناهان، معنایش این نیست که اول باید بکلی همه‌ی گناهان را ترك کنید تا بتوانید وارد مرحله‌ی دوم شوید؛ نه، اینها با هم توأم است. باید همت این باشد، باید تلاش این باشد که گناه از ما سر نزند. تقوا هم به همین معناست. التزام به توجه در نماز و در تلاوت قرآن و اینها چیزهائی است که معنویات و صفای روح را



برای ما به ارمغان می‌آورد؛ آن آرامش وطمأنینه و سکینه‌ی لازم را به ما میدهد؛ نیازی نیست به رفتن در خانه‌ی عرفانهای کاذب، دروغی، مادی، توهمی و تخیلی، که هیچ واقعیتی پشت سرش نیست. هم دانشجویها را، هم جوانان دبیرستان را توجه بدهید به همین جنبه‌های دیانت و تدین. تدین را يك عنصر اساسی برای مخاطب خودتان قرار بدهید و بدانید ان شاءالله خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

خب، وقت هم تمام شد. امیدواریم خدای متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای ما مفید قرار بدهد و توفیقات خودش را شامل حال شما و شامل حال ما بکند تا بتوانیم ان شاءالله به وظائفمان عمل کنیم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(1) تین: 4 و 5

(2) نحل: 125

(3) فتح: 26